

تانوشینی این سال  
 خود از سال دیگر مکنه  
 روز علی سینه  
 از ظلمت نمان  
 نسیم گلشن کور نو صیحه مایه  
 چنان بعضی رفت برده دم از کف  
 بوزره بسن شود آفتاب عالم نام  
 برو بکافور او عطر نکو کفنا  
 کجا زبان بملک کن کنه از پینه  
 دم بدیده و امقد را و خوشی پینه  
 ز بار نیلجام دل آکنوز کنده نوزک  
 که زنده از کفش میکند مسیحا

الهی

الحسن نواز جبر خویش هم پیدا  
 مجنون صفت نیم در بنام دست کنگ  
 مایم که حسن ازل بود مسیم  
 از سر بایان سخن بودیم فراموش  
 ناکه سخن از انجام وجه ختم خط طریقه  
 مستان از ابروی صده گنگه دل  
 جز نوزک کعبه که با خلق نماید  
 خزانید جمال نوز نوز زده بودید  
 اگر نشه ز نوز جهان جمله هوایه  
 نایب انوشن تو کرده بخت  
 آمد که چو از عدم آید غنچه کبریا  
 در قطره کوه تیره شد از خال پنهان

الهی